



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

بررسی تاثیرات نماز در شکل گیری شخصیت دانش آموزان و رسیدن به اهداف تربیتی

فاطمه حاتمی^۱

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه رازی کرمانشاه

fatemehatami.199372@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تاثیرات نماز در شکل گیری شخصیت دانش آموزان و رسیدن به اهداف تربیتی انجام شد نماز به عنوان یکی از رکن های اسلامی، از اهمیت بسیاری برخوردار است و در زندگی مسلمانان بسیار مؤثر است. در این مقاله، ابتدا به معرفی نماز و اهمیت آن در اسلام پرداخته شده است. سپس، به بررسی تأثیرات نماز بر شخصیت دانش آموزان و رسیدن به اهداف تربیتی پرداخته شده است. این تأثیرات شامل تقویت خود کنترلی، افزایش تمرکز و توجه، تقویت روابط اجتماعی و افزایش احترام به مقدسات دینی هستند. سپس، به بررسی روش های آموزش نماز برای دانش آموزان پرداخته شده است. این روش ها شامل آموزش نماز به صورت عملی، استفاده از فیلم های آموزشی، تدریس توسط مربیان مجرب و غیره هستند که به دانش آموزان کمک می کنند تا نماز را به درستی بخوانند و از تأثیرات مثبت آن بر شخصیت خود بهره مند شوند. این پژوهش به شیوه مروری و با استفاده از داده های کتابخانه ای صورت گرفت. نتایج نشان داده است که آموزش نماز به دانش آموزان، بهبود قابل توجهی در شخصیت آن ها به دنبال دارد و می تواند به عنوان یک روش مؤثر در تربیت و پرورش دانش آموزان استفاده شود.

کلمات کلیدی: نماز، تعلیم و تربیت، معلم، آموزش و پرورش، دانش آموزان



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مقدمه

تربیت و شکل‌گیری شخصیت افراد به ویژه نسل جدید، تحت تأثیر عوامل مختلف درونی، بیرونی و حتی عوامل فوق طبیعی قرار دارد. عوامل گوناگون مؤثر در تربیت، هر کدام در جای خود مهم و دارای درجه خاصی از تأثیر است. در این میان دو عامل خانواده و مکتب یا مدرسه نقش بسیار برجسته‌تری نسبت به دیگر عوامل دارند و در واقع این دو هستند که شخصیت افراد را شکل می‌دهند. خانواده نخستین محل تعلیم و تربیت و عرصه آموزش برای تمام افراد است. اینجاست که بخش اعظم سلاقی و علایق، شخصیت و الگوهای رفتاری افراد شکل می‌گیرد. مدرسه به عنوان مکمل خانواده، کانونی است که در آن افراد همراه با تعلیم و کسب معلومات، تربیت می‌شوند.

در مدرسه نیز عوامل مختلفی وجود دارند که در امر تربیت مؤثرند از قبیل برنامه‌های درسی، مواد آموزشی، سازمان مدرسه و امکانات آموزشی آن؛ ولی هیچ یک از اینها به اندازه معلم، چه به لحاظ آموزشی و چه تربیتی اهمیت ندارد، زیرا این معلم است که به همه آن عوامل جان می‌بخشد و آنها را سودمند و نتیجه‌بخش می‌گرداند. هم‌چنین اوست که نسل‌ها را به همدیگر ارتباط می‌دهد، فرهنگ جامعه را حفظ می‌کند، و در صورت نیاز تغییر می‌دهد و تکامل می‌بخشد، به رفتار دانش‌آموز شکل می‌دهد و افراد مورد نیاز جامعه را تربیت می‌کند.

از آنجا که در هر جامعه‌ای بسته به بینش‌ها و نگرش‌های آن جامعه، نوع خاصی از تربیت مورد نظر است، در جامعه دینی، تربیت دینی مورد اهتمام جدی متولیان امر تربیت است. با توجه به اینکه کشور ما یک کشور اسلامی است و ۹۹٪ جمعیت آن مسلمان است، تربیت دینی نسل جدید یکی از بایسته‌های وزارت معارف به عنوان نهاد رسمی متکفل امر تعلیم و تربیت در کشور، به شمار می‌رود.

بنابراین با توجه به اهمیت تربیت دینی نسل جدید و نقش بسیار برجسته معلم در این پروسه، در این مقاله روی بررسی نقش معلم در تربیت دینی دانش‌آموزان مکاتب اعم از ابتدایی و متوسطه تمرکز می‌کنیم. پیش از ورود به مباحث، تذکر چند نکته لازم است:

۱. در این نوشته تربیت دینی و نقش معلم در آن، به صورت حد اکثری در نظر گرفته شده، امری که در عالم واقع تقریباً ناممکن است. ولی این بدین معنا نیست که معلم حتماً باید نقش حد اکثری ایفا کند، بلکه هر نقشی میان دو کرانه پائین و بالا می‌تواند مهم باشد.

۲. در نظام تعلیم و تربیت امروزی معمولاً تقسیم کار وجود دارد و در مدارس و مکاتب، متولی آموزش غیر از متولی تربیت است. به لحاظ اداری معلمان تنها وظیفه تعلیم را به عهده دارند و مربیان و نهاد تربیتی مکتب، وظیفه تربیت را. این مسأله این توهم را حتی برای برخی از معلمان به وجود آورده که تربیت وظیفه معلم نیست. اما نگارنده با توجه به منابع اسلامی و نقش بی‌بدیل معلم در تربیت دینی، معتقد است که تقسیم کار جدید، نمی‌تواند مسؤلیتی را که دین بر عهده معلمان گذاشته، از دوش آنان بردارد. بنابراین معلم هنوز که هنوز است باید نقش تربیتی خود را ایفا کند، چون هیچ فرد و نهادی نمی‌تواند جای او را بگیرد.

۳. نقش‌ها و وظایفی که در این مقاله برای معلم ذکر شده، از عهده هر معلمی بر نمی‌آید. این وظایف کار معلمانی هستند که قبل از معلم شدن، در نهادهای تربیت معلم آموزش دیده باشند و از لحاظ سواد، مهارت و تدین به حد قابل قبولی رسیده باشند. از اینرو، موفقیت معلمان در امر تربیت دینی، علاوه بر اینکه نیازمند خودسازی درونی است، به وجود نهادهای تربیت معلم قوی در یک نظام تعلیم و تربیت نیز متکی است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مفاهیم بحث

۱. معلم

معلم در زبان فارسی در دو معنا به کار می‌رود: یکی تعلیم دهنده و آموزنده. دیگری عالم و فیلسوفی که جامع علوم عصر و واضع بخشی از دانش‌هاست. معلم در معنای اول خیلی عام و فراگیر است، زیرا شامل خداوند در درجه اول، پیامبران و امامان در درجات دوم و سوم، مراجع و بزرگان، علما و اندیشمندان، مدرسان مدارس، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه، واعظان، مربیان و ... در درجات پائین‌تر، می‌شود. اما در معنای دوم فقط شامل تعداد محدودی می‌شود مانند ارسطو که در تاریخ به معلم اول معروف شده و ابونصر فارابی که معلم ثانی لقب گرفته است. منظور از معلم در این مقاله، معلمان مکاتب ابتدایی و متوسطه است.

۲. تربیت

صاحب نظران در تعریف تربیت بسیار کوشیده‌اند و تاکنون صدها تعریف ارائه کرده‌اند. این تعاریف را از یک دیدگاه می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته‌ای که صاحب نظران ابتدا به بررسی ریشه لغوی تربیت و تطور مفهومی آن پرداخته و آنگاه با توجه به بینش خاص خود در باره ماهیت انسان و جهان و جامعه و معرفت، مفهوم مورد نظر خویش را از تربیت نتیجه گرفته است. فلاسفه، روان‌شناسان و جامعه‌شناسانی که در صدد تعریف تربیت برآمده‌اند و نیز عمده عالمان و فیلسوفان تربیتی، در تعریف تربیت همین طریق را پیموده‌اند.

دسته دوم، تعاریفی است که صاحب نظران با توجه به واقعیت‌های متناظر با این مفهوم، به تجزیه و تحلیل عناصر دخیل در عمل تربیتی و انواع ارتباطی که عناصر با هم دارند پرداخته و آنگاه تعریف مورد نظر خویش را بدون اینکه قالب بینش خاصی را گرفته باشد و در عین حال، با هر بینشی می‌توان به آن محتوا داد، ارائه کرده است. شاید بهترین تعریف از این دست را «گاستون میالاره» به دست داده است: «امر تربیتی، عملی است که روی یک فرد یا گروهی از افراد اعمال می‌شود یا عملی است که فرد یا گروهی از افراد آن را می‌پذیرند و حتی در جستجوی آن هستند تا به تغییری آنچنان عمیق منتهی شود که نیروهای زنده جدیدی در افراد پدید آید و این افراد خود به صورت عناصر فعال این عملی که روی آنان اعمال می‌شود، در آیند.»

بر اساس این تعریف، تربیت دارای چهار عنصر اساسی است:

۱. روش تربیتی و آن عملی که مربی برای رسیدن به هدف تربیت انجام می‌دهد؛
۲. هدف تربیتی و آن تغییری است که قرار است در مرتبی ایجاد شود؛
۳. مربی، کسی که تلاش می‌کند تغییر را در مرتبی ایجاد کند؛
۴. مرتبی، کسی که عمل تربیت بر روی او اعمال می‌شود.

این توضیح را باید به تعریف «گاستون میالاره» افزود، عملی که روی مرتبی اعمال و یا از سوی او پذیرفته می‌شود، خود نیازمند زمینه‌های معرفتی و اعتقادی است؛ یعنی مرتبی ابتدا باید نسبت به آن عمل شناخت پیدا کند و بعد آن را باور کند. آنوقت است که خود به صورت عنصر فعال آن عمل ظاهر می‌شود. پس می‌توان گفت تربیت یعنی شناخت، باور و عمل بر مبنای آن.

۳. دین

منظور از دین در اینجا دین اسلام است، نه مطلق دین و هرگونه معرفتی که منشأ الهی و شهودی دارد. دین اسلام عبارت است از آنچه که از جانب خداوند به وسیله حضرت محمد (ص) برای هدایت بشر فرستاده شده است و مجموعه قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام که به حکم حدیث ثقلین بخشی از دین به شمار می‌آیند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۴. تربیت دینی

با توجه به روشن شدن مفهوم مورد نظر از تربیت و دین، می‌توان مفهوم تربیت دینی را به راحتی بیان کرد. تربیت دینی یعنی شناخت آموزه‌های دین، تبدیل این شناخت‌ها به باورهای قلبی و به کار بستن این باورها در رفتارهای فردی و اجتماعی. در نتیجه، افراد در فرایند تعلیم و تربیت دینی، به گونه‌ای تربیت می‌شوند که در گرایش‌های‌شان نسبت به زندگی، اعمال و تصمیم‌های‌شان و در برخورد با تمام امور، همواره حاکمیت ارزش‌های الهی را احساس کنند. در چنین نظامی علاوه بر ایجاد نظم ذهنی، دانش‌آموزان به گونه‌ای تربیت می‌شوند که دانش را صرفاً برای ارضای کنجکاوی‌های فکری یا منافع دنیوی کسب نمی‌کنند، بلکه منطقی و متقی بار می‌آیند و فراهم آوردن موجبات رفاه مادی، معنوی و اخلاقی خانواده، ملت، خود و دیگران را وجهه همت خویش قرار می‌دهند. در این نوع از تربیت، هدف تنها کسب معرفت نیست، بلکه رشد و شکوفایی موزون همه ابعاد وجودی انسان مورد توجه قرار دارد.

جایگاه و نقش معلم در اسلام

اهمیت معلم در اسلام، بیانگر نقش و کاربرد او در جامعه است. اگر نقش معلم حیاتی نبود اسلام تا این حد به او بها نمی‌داد. در اسلام معلم از چنان ارزش و جایگاهی برخوردار است که خداوند در نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص)، خودش را معلم معرفی می‌کند: «بخوان به نام پروردگارت که جهانیان را آفرید. انسان را از خون بسته سرشت، بخوان! و پروردگارت کریم‌ترین است، همان که آموخت با قلم، آموخت به انسان آنچه را که نمی‌دانست.» (علق، ۱ - ۵). پیامبر (ص) در روایتی فرموده‌اند: «همانا خدا و فرشتگان، حتی مورچه در لانه‌اش و ماهیان در دریا بر کسی که نیکی‌ها را به مردم می‌آموزد، درود می‌فرستند.» در روایتی دیگر فرموده‌اند: «خداوند به حضرت موسی وحی نمود: ای موسی نیکی را بیاموز و آن را به دیگران یاد بده، زیرا من قبر معلمان و متعلمان نیکی را نورانی می‌کنم تا احساس ترس نکنند.» نیز از ایشان می‌خوانیم: «آیا می‌خواهید بهترین‌ها را به شما معرفی کنم؟ خدا بهترین بهترین‌هاست، و من بهترین فرزندان آدم و بهترین شما بعد از من کسی است که علم را بیاموزد و سپس آن را نشر دهد.» هم‌چنین فرمودند: «علما وارث پیامبرانند، زیرا پیامبران دینار و درهمی به ارث نگذاشتند، ولی ارث آنها علم بود و هر که از آن برگرفت، بهره فراوانی برده است.»

به طور کلی، در متون اسلامی سه نقش اساسی برای معلم بیان شده است:

۱. معلم تداوم بخش راه انبیاء: وظیفه اصلی پیامبران آسمانی تعلیم و تربیت بوده است و معلم هم همین نقش را در مدرسه ایفا می‌کند. قرآن می‌فرماید: «او کسی است که در میان مکتب نارفتگان رسولی از خودشان برانگیخت تا آیات خدا را بر آنان بخواند و آنان را تزکیه کند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، گرچه قبلاً در گمراهی آشکاری بودند» (جمعه، ۲). پس در واقع معلم کاری را انجام می‌دهد که پیامبران می‌کردند.

۲. معلم در نقش راهنما و روشنگر: پیامبر اکرم می‌فرماید: «به راستی مثل عالمان در زمین مثل ستارگان در آسمان است که مردم در تاریکی‌های خشکی و دریا به کمک آنها راه خود را پیدا می‌کنند. هرگاه این ستارگان خاموش شوند، بسا که راه یافتگان نیز گمراه شوند.» گرچه روایت در مورد عالم است، اما از آنجا که معلمان مکاتب نیز همان مسؤلیتی را بردوش دارند که در این روایت برای عالم بیان شده است، پس آنان نیز مشمول این روایتند.

۳. معلم مدافع مرزهای فرهنگی: امام صادق (ع) می‌فرماید: «دانشمندان شیعه از مرزها و شیعیان ضعیف دفاع می‌کنند و مانع هجوم ابلیس و یارانش به آنها می‌شوند.» این حدیث نیز مانند روایت پیشین در مورد علماء است، اما کسانی که در مکاتب به



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

کودکان و نوجوانان و جوانان دانش‌آموز، تفکر و بینش صحیح می‌دهند و از مرزهای فکری و عقیدتی آنان در برابر هجوم فرهنگ‌های نامطلوب دفاع می‌کنند، بدون شک از مصادیق روایت فوق به شمار می‌روند. ارزش و جایگاه رفیع معلم اختصاص به اسلام ندارد. در گفته‌های غیر مسلمانان نیز نشانه‌هایی از مقام بلند معلم دیده می‌شود. ارسطو می‌گوید: «کسانی که کودکان را تربیت می‌کنند باید بیش از افرادی که آنان را بار می‌آورند مورد احترام قرار گیرند، زیرا اینان تنها به کودک زندگی می‌بخشند، در حالی که معلمان هنر بهتر زیستن را به او یاد می‌دهند».

جایگاه معلم در نظام تربیتی

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، در تربیت افراد عوامل مختلفی دخالت دارد که در یک دسته‌بندی کلی به عوامل درونی، بیرونی و فوق طبیعی تقسیم می‌شود. برای پی بردن به جایگاه معلم در میان این عوامل گوناگون، ما مجموعه آن عوامل را به صورت نموداری نشان می‌دهیم و از تبیین تک تک آنها به دلیل طولانی شدن نوشته، خودداری می‌کنیم.

نقش معلم در تربیت دینی

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، در تربیت دینی به دنبال سه چیز هستیم: دانش‌آموزان معارف دینی را درست و مستدل یاد بگیرند، فراگرفته‌های ذهنی‌شان تبدیل به باورهای قلبی شوند و در اخیر هم رفتار و کردارشان در تمام زمینه‌ها در چارچوب این معارف باشند. به عبارت دیگر تربیت دینی یعنی شناخت، ایمان و عمل. معلم در هر سه محور نقش‌های مهمی می‌تواند ایفا کند. اینک هر کدام را به اجمال بررسی می‌کنیم.

۱. نقش معلم در شناسایی معارف دین

معلم به جهت اینکه مستعدترین افراد به لحاظ ذهنی و پاک‌ترین آنها به لحاظ قلبی و روحی و عاطفی، یعنی کودکان دوره‌های ابتدایی، نوجوانان و جوانان دوره‌های متوسطه را در اختیار دارد؛ و هم‌چنین به دلیل اینکه بیشترین وقت بچه‌ها را در اختیار دارد و مهمتر از همه عهده‌دار آموزش و تعلیم آنان است؛ می‌تواند نقش بسیار ممتازی در تربیت دینی آنها ایفا نماید. او می‌تواند از فرصت‌های متعددی که در حین درس دادن برایش فراهم می‌شود، استفاده کرده عقاید اسلامی را درست تبیین و باورهای نادرست و خرافاتی را که در اذهان بچه‌ها از طریق خانواده، یا محیط بیرون نقش بسته، از اعتقادات اسلامی جدا کند. شهید مطهری در این مورد می‌گوید: «افرادی مانند من که با پرسش‌های مردم در باره مسائل مذهبی مواجه هستیم، کاملاً این حقیقت را درک می‌کنیم که بسیاری از افراد تحت تلقینات پدران و مادران جاهل و مبلغان بی‌سواد افکار غلطی در زمینه مسائل مذهبی در ذهن‌شان رسوخ کرده است و همان افکار غلط اثر سوء بخشیده و آنها را در باره حقیقت دین و مذهب دچار تردید و احیاناً انکار کرده است؛ از اینرو، کوشش فراوانی لازم است صورت بگیرد که اصول مذهبی به صورت صحیح و واقعی خود به افراد تعلیم و القا شود». از نظر ایشان، گرچه اسلام دینی حیات‌بخش است؛ اما آموزش گزاره‌های مبتنی بر شناخت نادرست از دین، این خاصیت را از آن گرفته و اسلام را به عاملی برای سکون و عدم تحرک و بی‌خبری تبدیل کرده است. کودکان به خاطر حس کنجکاوی پرسش‌های فراوانی راجع به مسائل مختلف از جمله مسائل دینی دارند که ممکن است به پاسخ قانع کننده‌ای دست نیافته باشند و یا با پاسخ‌های غلطی که از والدین و یا کسانی دیگر دریافت کرده‌اند، عقایدی نادرستی پیدا کرده باشند. معلم می‌تواند با تفکیک مسائل دینی از غیر آن، عقاید آنها را پالایش کند. او حتی وقتی که فیزیک، شیمی، ریاضی، زبان خارجی، ادبیات و دیگر مواردی که ربطی به دین ندارد تدریس می‌کند، نیز می‌تواند در ضمن آنها و در فرصت‌های مناسب به تبیین معارف دین بپردازد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۲. نقش معلم در ایمان آفرینی

بعد از اینکه معلم موفق شد به دانش‌آموزان شناخت درستی نسبت به معارف دینی بدهد، نوبت تبدیل این شناخت‌های ذهنی به باورهای قلبی فرا می‌رسد. در این مرحله معلم باید با شناسایی دقیق موانع ایمان از یکطرف و درک روحیه دانش‌آموزان از سوی دیگر، تدبیرهایی را برای از میان برداشتن آن موانع بیندیشد و زیرکانه و ماهرانه آنها را اجرایی نماید. این قسمت از کار بسیار مشکل است و معلمان می‌توانند از روش پیامبران و امامان برای موفقیت نسبی در این وظیفه سنگین و خطیر، و همچنین برای درک بهتر روحیات دانش‌آموزان از دستاوردهای روان‌شناسان، کمک بگیرند.

به طور مشخص اقدامات زیر می‌توانند برای ایمان‌آفرینی خیلی مؤثر باشند:

۱. تقویت روحیه حق‌گرایی (بیدار کردن فطرت الهی): انسان فطرتاً حق‌گراست و لذا قرآن کریم پذیرش دین را لازمه حق‌گرایی می‌داند: «حق‌گرایانه به دین رو آور که مقتضای فطرت الهی است که خداوند مردم را بر آن آفریده و در آفرینش خدا هیچ تغییری راه ندارد» (روم، ۳۰). این فطرت حق‌گرایانه‌ای که در انسان وجود دارد، گاهی نیازمند به فعلیت رساندن است، مانند فطرت انسان در دوره کودکی و نوجوانی و احياناً جوانی؛ گاهی نیازمند احیاء مجدد. دومی در مورد انسان‌هایی صادق است که بر اثر برخی عوامل منفی مانند وسوسه‌های شیطانی فطرت‌شان زیر انبوهی از گناهان مدفون شده است.

معلمان مکاتب با افرادی سروکار دارند که فطرت‌شان پاک است، منتهی به مرحله فعلیت نرسیده است. این افراد چون تا هنوز فطرت‌شان تحت تأثیر عوامل منفی قرار نگرفته یا کمتر قرار گرفته، برای پذیرش حق خیلی مستعدتر از افراد میان‌سال و بزرگ‌سال هستند. معلمان می‌توانند با بیدار کردن این فطرت‌های پاک و مستعد و به فعلیت رساندن آنها ایمان‌آفرینی کنند.

اینکه چگونه می‌شود فطرت این افراد را بیدار و به مرحله فعلیت رساند، به نظر می‌رسد بهترین روش آن است که خداوند در قرآن کریم به کار برده است. خداوند در قرآن برای تقویت روحیه حق‌گرایی و جلوگیری از تأثیر عوامل منفی، انسان‌ها را از ماهیت روحیه حق‌گرایی و چگونگی تأثیرپذیری آن از شرایط بیرونی آگاه کرده است. این آگاهی از یک‌سو، باعث می‌شود خود انسان در برابر عوامل منفی، اعم از درونی و بیرونی، موضع‌گیری کند و مانع تأثیر آنها شود. از سوی دیگر، باعث می‌شود انسان در ارزیابی اعمال و رفتار خود به این موضوع توجه بیشتری نماید.

همچنین روش انبیاء به ویژه رفتار پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌تواند به معلمان در بیدار کردن فطرت کمک نماید، چون اینها مؤثرترین روش‌شان برای هدایت، بیدار کردن و احیاء مجدد فطرت‌ها بوده است.

۲. تقویت قدرت تفکر و تشخیص حق از باطل: یکی از مشکلاتی که بر سر راه کار معلمان در امر تربیت دینی دانش‌آموزان وجود دارد این است که ممکن است، دانش‌آموزان در تعارض میان گفته‌های معلم و آنچه که در محیط بیرون از مدرسه به آنها القا می‌شود، گرفتار شود. در این وضعیت اگر دانش‌آموز قدرت تحلیل و تفکر داشته باشد، به راحتی می‌تواند مسأله را تجزیه و تحلیل کند و حق را از باطل براساس آموخته‌هایش تشخیص دهد. اما اگر فاقد چنین قدرتی باشد، این امکان وجود دارد که تسلیم گفته‌های دیگران شود. این دیگران می‌توانند خانواده و بستگان او یا شبهه افکنان و مخالفان دین باشند و یا رسانه‌های صوتی و تصویری و مطبوعات. نمونه این را در قرآن داریم: «روزی که چهره‌های‌شان را در آتش زیرورو می‌کنند، می‌گویند: ای کاش از خدا و پیامبر پیروی کرده بودیم و می‌گویند: پروردگارا! بزرگان و سروران خویش را پیروی کردیم و گمراه‌مان کردند. پروردگارا! آنان را دوجندان عذاب ده و لعنت‌شان کن لعنت بزرگ» (احزاب، ۶۶-۶۸). «هرگاه به آنان گفته می‌شد از آنچه خداوند فرو فرستاده پیروی کنید، می‌گفتند: نه، از سنت‌های پدرانمان پیروی می‌کنیم؛ آیا حتی اگر پدران‌شان تعقل نمی‌کردند و بر هدایت نبودند (باز از آنها پیروی می‌کردند)» (بقره، ۱۲۰). اگر این افراد قدرت تفکر و تشخیص حق از باطل داشتند، از بزرگان‌شان پیروی کورکورانه نمی‌کردند تا دچار بدبختی شوند.

تحقیقات جدید نیز نشان داده یکی از عوامل مؤثر در هم‌رنگی فرد با اکثریت علاقه فرد به درست رفتار کردن است. از آنجا که معمولاً جمع و اکثریت آگاهی‌های بیشتری دارند، افراد می‌کوشند خود را با جمع هماهنگ کنند؛ از اینرو، هرچه میزان اعتماد



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

فرد به درستی اطلاعات، نظریات و رفتارهای جمع بیشتر باشد، خود را بیشتر با آنها هماهنگ می‌کند و این هماهنگی تنها در سطح رفتار باقی نمی‌ماند، بلکه به باورها نیز سرایت می‌کند.

این مطلب در مورد پیروی مردم از افراد و طبقات متنفذ جامعه نیز صادق است؛ از آنجا که این افراد در زمینه‌هایی خاص از زندگی، موفقیت را در آغوش گرفته و مقام و موقعیت اقتصادی و اجتماعی ممتازی به دست آورده‌اند، دیگران می‌پندارند همه بینش‌ها، نگرش‌ها، باورها و رفتارهای آنان درست است؛ ازاینرو، می‌کوشند در تمام زمینه‌ها از آنان پیروی کنند.

بنابراین، در اینگونه موارد قدرت تعقل و تفکر است که به کمک افراد می‌آید و گرنه احتمال لغزش خیلی بالا می‌رود. شاید به همین دلیل است که قرآن مردم را دعوت به تعقل و تدبر و تفکر می‌کند (بقره، ۴۴، ۷۳، ۷۶، ۲۴۲؛ آل عمران، ۶۵، ۱۱۸؛ و ...).

۳. مقبولیت و اعتبار معلم: معلم سعی کند با رفتار درست و مطابق گفتار، اعتبار خود را نزد دانش‌آموزان بالا ببرد. اگر دانش‌آموز معلم را به عنوان یک شخصیت معتبر و مورد احترام بپذیرد، سعی می‌کند که گفته‌های او را خوب گوش بدهد و بپذیرد و در رفتار و کردار خود عملی کند و حتی رفتار معلم را الگوی رفتار خویش قرار دهد. بدیهی است که عکس این مطلب نتیجه عکس خواهد داد. بهترین راه کسب اعتبار برای معلم، همان راهی است که معلمان بزرگی مانند پیامبران الهی و پیشوایان دین از آن استفاده می‌کردند، یعنی عمل به گفته‌های خود یا پیروی از اصل کردار مطابق گفتار. از امام علی (ع) روایت شده: «کسی که خود را در جایگاه راهنما و معلم دیگران قرار می‌دهد، باید پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خود بپردازد و در مقام تربیت دیگران، پیش از تربیت به زبان به تربیت با عمل همت گمارد.

۴. محبوبیت معلم: یافته‌های روان‌شناسان نشان می‌دهد که «هرچه مخاطبان نگاه مثبت‌تری به گوینده داشته باشند، ارتباط را مثبت‌تر ارزیابی می‌کنند و احتمال بیشتری دارد که نگرش خود را مطابق نظر گوینده تغییر دهند». هم‌چنین روان‌شناسان در تبیین رابطه میان محبوبیت و تأثیرگذاری می‌گویند: «از آنجا که انسان‌ها تلاش می‌کنند شناخت‌های‌شان با احساسات‌شان هماهنگ باشد، نگرش خود را به احتمال زیاد برحسب نگرش‌های کسانی که دوست دارند، تغییر می‌دهند».

معلم می‌تواند با دین‌داری، گشاده‌رویی و خوش‌رویی، خلق نیکو، تواضع و احترام به دانش‌آموزان، زهد و بی‌رغبتی به دنیا و آراستگی و زیبایی ظاهری محبوبیت خود را نزد دانش‌آموزان افزایش دهد. معلم نباید هیچ وقت دانش‌آموز را مورد تحقیر و توهین قرار دهد، زیرا هر انسانی تمایل ذاتی به کسب احترام و ارزش و قبول از طرف دیگران دارد. تحقیر کودک از سوی معلم ممکن است کودک را فراری بدهد و نفرتی در دل او نسبت به معلم ایجاد کند به گونه‌ای که گفتار و کردار معلم برای او قابل قبول نباشد. خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که با مردم مهربانانه برخورد کن تا از تو فراری نشوند. «به سبب رحمت خداست که تو با آنها اینچنین خوشخوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برای‌شان آموزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد» (آل عمران، ۱۵۹). معلم باید حتی الامکان از تنبیه و برخورد تند و خشونت‌آمیز با دانش‌آموز اجتناب ورزد، زیرا روان‌شناسی جدید بر این عقیده است که نوجوان در رشد و تکامل اجتماعی خود، از چگونگی ارتباط و علاقه‌اش نسبت به معلمان و میزان نفرت یا محبت خود به آنها متأثر می‌شود. این ارتباط‌ها به اشکال و رنگ‌های گوناگون در می‌آیند که اساس‌شان به شخصیت معلم، میزان ایمانش به شغل خود، مقدار فهمش نسبت به مرحله نوجوانی و طرق رعایت و حل مشکلات آن بستگی دارد. چنانکه معلم مسلطی که با امر و نهی، تهدید و تعقیب و آزار و شکنجه بر کلاس حکم می‌کند دانش‌آموزان را از خود دور می‌کند، میان خود و آنها جدایی می‌اندازد و در نتیجه، به هیچ وجه مورد محبت آنان واقع نمی‌شود. بر عکس، معلم دادگستری که همواره با دانش‌آموزان خود همکار و دوست صمیمی است و هنگام استمداد از او، هرگز به سرزنش آنان نمی‌پردازد، محبت و اعتماد آنها را به خود جلب می‌کند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

محبوبیت معلم دو کارکرد مهم دارد: نخست آنکه به معلم امکان می‌دهد در لایه‌های درونی شخصیت دانش‌آموزان نفوذ کند، و دوم آنکه تأثیرگذاری تربیتی معلم را آسان می‌نماید. تحقیقاتی که در مورد میزان علاقه دانش‌آموزان به درس دینی انجام شده نشان می‌دهد که میزان علاقه دانش‌آموزان به دبیر دینی رابطه مستقیم و مثبتی با میزان علاقه آنان به این درس دارد.

۵. انتخاب شیوه مناسب در بیان آموزه‌های دینی: معلم باید سعی کند آموزه‌های دینی را ساده، رسا و جذاب برای دانش‌آموزان بیان کند به گونه‌ای که اولاً آنها بفهمند که معلم چه می‌گوید و ثانیاً از شنیدن آن احساس خستگی نکنند. اگر معلم مثلاً در خدانشناسی تنها به بیان دلایل فلسفی اثبات وجود خدا و صفاتی مانند توحید و قدرت خدا بپردازد، یقیناً خسته کننده خواهد بود و دانش‌آموزان شاید برای گرفتن نمره، این دلایل را در حافظه ذهن‌شان بسپارند ولی این سپرده‌ها هیچ وقت تبدیل به ایمان و اعتقاد قلبی نمی‌شود، چون از روی میل و رغبت و شوق کسب نشده‌اند. معلم باید استدلال‌های فلسفی را در قالب مثال‌های ساده و همه‌کس‌فهم طوری بیان کند که متعلم همانجا نه تنها کاملاً تفهیم شود، بلکه پایه‌های اعتقادی‌اش نسبت به آن موضوع نیز شکل بگیرد. هم‌چنین معلم باید از مطرح کردن مباحث پیچیده و دور از فهم دانش‌آموز اجتناب ورزد. در این مورد نیز مطالعه سیره انبیاء و معصومان می‌تواند برای معلمان راهگشا باشد.

۶. پاسخ مناسب به پرسش‌ها و شبهه‌ها: گاهی برای دانش‌آموزان پرسش‌ها و شبهه‌هایی مطرح می‌شوند و یا کسانی دیگر در ذهن آنان شبهه ایجاد می‌کنند، معلم باید اولاً این فضا را ایجاد کند که دانش‌آموزان به راحتی بتوانند سؤالات‌شان را مطرح کنند و ثانیاً پاسخ مناسب بدهد. پاسخ مناسب از دوحال خارج نیست: یا معلم جواب آن پرسش را می‌داند، در این صورت باید با متانت و بردباری پاسخ دهد؛ یا نمی‌داند که در این صورت باید این شهامت را داشته باشد که صراحتاً بگوید نمی‌دانم و سعی می‌کنم با مطالعه یا پرسیدن از دیگران بیایم و برای شما بیان کنم.

۳. نقش معلم در رفتار دانش‌آموزان

در فرایند تربیت دینی بدینجا رسیدیم که معلم معارف اسلامی را درست به دانش‌آموزان شناسانده و سپس آن معرفت‌های ذهنی را به شناخت‌های قلبی و اعتقاد تبدیل نموده، حالا زمان آن فرا رسیده که آخرین مرحله از تربیت دینی را که عمل براساس اعتقاد باشد، نهادینه کند. در این مرحله که تربیت به کمال خود می‌رسد، نیز معلم نقش بسیار تعیین کننده‌ای دارد. دانش‌آموزی که از معلم خود معرفت دینی کسب کرده و توسط او معرفتش را تبدیل به باور قلبی نموده، حالا به معلمش به عنوان یک الگو نگاه می‌کند تا مانند او رفتارش را در چارچوب اعتقاداتش قرار دهد. اگر ببیند معلمش دقیقاً به آنچه که گفته عمل می‌کند، این دانش‌آموز نیز در اعتقاداتش پابرجا می‌ماند و سعی می‌کند رفتارش را منطبق با اعتقاداتش نماید. اما اگر ببیند معلمش خلاف گفته‌هایش رفتار می‌کند، این متعلم ضمن اینکه در اعتقادات خود دچار تردید می‌شود، در مقام عمل نیز انطباق عمل با عقیده برایش مهم نخواهد بود.

به عنوان مثال، فرض کنید معلم به دانش‌آموزش یاد داده که یکی از واجبات در دین مقدس اسلام نماز است. با تدابیری که اتخاذ کرده موفق هم شده این آموزه را در درون کودک به عنوان یک عقیده قلبی نهادینه کند و تأکید هم کرده که این نماز را بهتر است اول وقت بخواند. حالا اگر دانش‌آموز ببیند که هر وقت اذان گفته می‌شود، معلم کارش را رها کرده سراغ نماز می‌رود، این دانش‌آموز نیز الگو برداری نموده و از این طریق یاد می‌گیرد که چگونه باید مطابق عقایدش رفتار کند. اما اگر معلم نسبت به نماز بی‌تفاوت باشد، این دانش‌آموز نیز ضمن اینکه در عقایدش دچار تردید می‌شود و یک نوع تناقضی بین گفته‌ها و کردارهای معلم احساس می‌کند، در نماز خواندن جدیت لازم را نشان نمی‌دهد و کم‌کم عمل برخلاف عقیده برایش یک امر عادی می‌شود.

در زمینه الگو برداری دانش‌آموزان از معلم به خصوص آنانی که هنوز کودک هستند و شخصیت‌شان شکل نگرفته، روان‌شناسان مطالب سودمندی دارند. آنان معتقدند که کودک در مسیر رشد طبیعی، روند اجتماعی شدن را از طریق همانند کردن خود با والدین و بزرگسالان دیگر طی می‌کند. او از طریق مشاهده رفتار دیگران سعی در یادگیری و تقلید الگوهای رفتاری جدید



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

داشته، بر آن است تا شخصیت خویش را با دیدگاه‌ها و ارزش‌های افراد مهم در زندگی خویش همانند سازد. در این ارتباط مهم‌ترین منبع همانندسازی کودک در سنین مدرسه، بعد از والدین، معلم است. رفتار معلم و هم‌چنین ظاهر او شبیه به پدر و مادر کودک می‌نماید و کودک چنان با معلم خود انس می‌گیرد که گویی یکی از والدین اوست. گاهی این وضعیت تا بدان جا گسترش می‌یابد که کودک معلم خود را برتر از والدینش می‌یابد، چرا که او هم فرشته محبت است و هم مظهر دانایی و آگاهی. از اینرو، ویژگی‌ها و صفات شخصیتی معلم نقش بسزایی در شکل‌گیری شخصیت کودکان بازی می‌کند.

کودک با پذیرش رفتارهای معلم به عنوان الگو و سرمشق، هویت اجتماعی متزلزل خویش را استحکام می‌بخشد. اگر شخصیت معلم دارای صفات انسانی از قبیل مهرورزی، نوع‌دوستی، درستکاری، همکاری، خویشتن‌داری و ایمان باشد، طبعاً تقلید چنین ویژگی‌هایی، سلامت روانی کودک را تضمین خواهد کرد. ولی اگر شخصیت معلم دچار اختلال و نابسامانی باشد، یعنی رفتارهایی خلاف هنجارهای فرهنگی و اجتماعی از او سرزند یا فاقد صفات انسانی باشد، در چنین وضعی همانندسازی کودک با معلم، حاصلی جز رفتارهای نابهنجار و اختلالات نخواهد داشت.

بنابراین معلم به عنوان الگوی در دسترس دانش‌آموز، نقش بسیار حساسی در رفتار او دارد. این برای آغاز کار بود. برای تداوم کار نیز رفتار معلم و تذکرات او به دانش‌آموز مفید خواهد بود.

نتیجه‌گیری

از مجموع این نوشتار، این نتیجه را می‌توان گرفت که به‌رغم تقسیم کار در نظام تعلیم و تربیت مدرن، نقش معلم در تربیت دینی دانش‌آموزان نه تنها کاهش نیافته، بلکه به دلیل هجوم انواع فرهنگ‌های نامطلوب بر اذهان و افکار نسل جدید، این نقش برجسته‌تر و وظیفه معلم سنگین‌تر شده است؛ زیرا آینده یک جامعه و امت در دست معلم است. اگر او نتواند افراد مفید و هماهنگ با اهداف جامعه تربیت کند، یک ملت را به تباهی می‌کشاند. به همین دلیل است که امام باقر (ع) معلمان را شریک در پاداش کار متعلم می‌دانند: «هرکس بایی از هدایت تعلیم دهد مانند ثواب کسانی که بدان عمل کنند، اجر دارد و از ثواب آنها هم چیزی کاسته نشود و هر که یک باب از گمراهی تعلیم دهد، مانند کسانی که بدان عمل کنند ببرد و از گناه آنها هم کاسته نشود».

امید است متولیان امر تعلیم و تربیت در کشور ما به اهمیت موضوع توجه لازم و کافی داشته باشند و با تقویت نهادهای تربیت معلم، معلمان ورزیده، با دانش و متدین تحویل مکاتب دهند و معلمان عزیز هم به خطیر بودن مسئولیت‌شان ملتفت باشند و آنگونه که باید ایفای نقش کنند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

منابع

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ ۸، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱.
۲. محمد نوروزی، دین و تربیت، کتابخانه سایت تبیان (www.tebyan.net).
۳. گاستون میالاره، معنی و حدود علوم تربیتی، چ ۲، ترجمه: علیمحمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۰.
۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۶، چ ۳، مکتب الاعلام الاسلامی، ص ۴۷۳.
۵. همان، ص ۴۷۴.
۶. کلینی، محمد یعقوب، الکافی، ج ۱، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ق، ص ۳۲.
۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲، چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۴.
۸. همان، ص ۵.
۹. شعاری نژاد، علی اکبر، مبانی روان شناختی تربیت، چ ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۹۰.
۱۰. داوودی، محمد، نقش معلم در تربیت دینی، چ ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۱۱. مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران: صدرا، ۱۳۶۷، ص ۴۸.
۱۲. همان.
۱۳. داوودی، محمد، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۱۷۲.
۱۴. داوودی، محمد، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۱۷۴.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانور، ج ۲، ص ۵۶.
۱۶. همان.
۱۷. شعاری نژاد، علی اکبر، روان شناختی تربیت، ص ۵۶۷.
۱۸. سادئی، علی، ویژگی‌های دبیر دینی مطلوب و نقش او در شکل‌گیری هویت دینی دانش‌آموزان، مجموعه مقالات، چهارمین سمپوزیوم جایگاه تربیت، نقش تربیتی معلم، ج ۲، تهران: انتشارات تربیت، ۱۳۷۴، ص ۷۲۵.
۱۹. داوودی، محمد، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۱۸۰-۱۸۲.
۲۰. عظیمی، سیروس، روان‌شناسی کودک، چ ۱، تهران: انتشارات معرفت، ۱۳۶۹، ص ۲۲۱.
۲۱. کلینی، محمد یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۵.